

دانش آموز گرامی

سلام بر شما

کتاب دین و زندگی (۳) در ادامه‌ی کتاب‌های سال اول و دوم در اختیار شماست. در این کتاب نیز قدم‌های دیگری برای برنامه‌ریزی بر مبنای دین برداشته می‌شود و راه‌های دیگری برای رسیدن به موفقیت‌های بالاتر پیشنهاد می‌گردد. این کتاب نیز به گونه‌ای نوشته شده است که در آموختن آن، حضور فعال و پویا داشته باشید؛ توان فکری خود را به کار گیرید، احساس خویش را بیان کنید، خلاقیت‌های ادبی و هنری خود را نشان دهید و بالاخره، مطابق موقعیت و سلیقه‌ی خویش، برنامه‌ریزی کنید.

اکنون، بار دیگر نکاتی را که در سال گذشته توضیح داده‌ایم، یادآوری می‌کنیم:

- ۱- قسمت‌هایی از کتاب با مشارکت شما تکمیل می‌شود؛ این قسمت‌ها عبارت‌اند از:
 - معنا کردن برخی از عبارات و آیات شریفه قرآن کریم؛ با این کار، احساس خواهید کرد که با اندکی تلاش می‌توان معنای آیات را فهمید و در آن‌ها تفکر و تدبر کرد.
 - در برخی از درس‌ها، عنوان‌های فرعی داخل درس را شما انتخاب می‌کنید.
 - نتایج موردنظر در برخی درس‌ها، با فعالیت فردی یا گروهی شما در کلاس به دست می‌آید.

۲- بخش «اندیشه و تحقیق» در پایان هر درس با تفکر، تحقیق و مطالعه‌ی شما به انجام خواهد رسید.

۳- در پایانِ بیش‌تر درس‌ها، با عنوان «پیشنهاد»، فعالیت‌های تحقیقی، ادبی و هنری خواسته شده که با وجود اهمیت بسیاری که دارند، انجام دادن آن‌ها داوطلبانه است. با این حال، هر دانش‌آموزی که تعدادی از این پیشنهادها را انجام دهد، حداکثر تا دو نمره به نمره‌ی مستمر وی، هم در نوبت اول و هم در نوبت دوم، افزوده خواهد شد.

۳- خدای جمیل، خالق زیبایی‌ها؛ دین، سازنده‌ی انسان‌های زیبا؛ و هنر، وسیله‌ی بیان زیبایی‌هاست. کتابی که می‌خواهد شما نوجوانان عزیز را با زندگی دینی آشنا کند، نمی‌تواند «عاری از هنر» باشد. از این رو کوشش ما بر آن بوده است که با الهام از قرآن کریم، محتوای علمی کتاب را همراه با طراحی‌های ادبی و هنری عرضه کنیم. امیدواریم در آینده، این کتاب با پیشنهادهای شما زیباتر شود.

۴- آموزش این کتاب در فضایی فعال، پویا و بانشاط نیازمند حرمت نهادن به کلاس و صمیمیت متقابل شما و دبیر گرامی است؛ بنابراین:

- برنامه‌ی دبیر را برای هدایت کلاس کاملاً اجرا کنید.

- به اظهارنظرهای دوستان خود - در هر صورت - احترام بگذارید.

- نظرات دوستان خود را با تجزیه و تحلیل دقیق، ارزیابی کنید.

- بیش از اندازه تحت تأثیر چند نفری از دانش‌آموزان که احتمالاً بیش‌تر نظر می‌دهند، قرار

نگیرید. شما هم با وارد شدن در گفت‌وگوها نشان دهید که در فکر کردن توانایی‌د.

۵- سعی کنید در زمان بخش نوار آیات درس، هر عبارت را با دقت گوش کنید سپس

همراه با نوار به‌طور دسته‌جمعی بخوانید. این فعالیت بر توانایی شما در قرائت صحیح و زیبای قرآن می‌افزاید.

۶- برای تقویت توانایی شما در قرائت قرآن کریم، دبیر محترم می‌تواند بخشی از قرآن را

برای تمرین قرائت انتخاب کند. در این صورت، ارزش‌یابی مستمر و پایانی قرائت، علاوه بر آیات کتاب، از این بخش نیز به‌عمل خواهد آمد.

۷- این درس عرصه‌ی حضور احساسات درونی و خلّاقیت‌های فکری شماست؛ زیرا این

شما باید که شهامت اندیشیدن و ابتکار را دارید. ما نیز این نعمت الهی را ارج می‌نهیم و معتقدیم که میزان موفقیت شما در این درس، به میزان تفکر، اندیشه، ذوق و ابتکار شما بستگی دارد. کتاب نیز اگر فرصتی برای اندیشیدن فراهم کند، موفق خواهد بود. در واقع، ما هرگز نخواسته‌ایم درس‌ها به‌گونه‌ای باشند که مطالب کتاب را با چند بار خواندن و حفظ کردن به خاطر بسپارید تا در امتحان موفق شوید. پس شما هم به امتحانی ارزش دهید که امکان فهمیدن، فکر کردن، تحقیق و اظهارنظر را برایتان فراهم می‌سازد. با توجه به آن‌چه گفته شد، ارزش‌یابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد:

بخش اول: ارزش‌یابی مستمر؛ شامل:

- ۱- قرائت صحیح آیات شریفه.
- ۲- توانایی معنا کردن عبارات و آیات قرآنی که در کتاب ترجمه نشده است.
- ۳- انجام دادن فعالیت‌های داخل درس، پاسخ‌گویی صحیح به سؤال‌های اندیشه و تحقیق.
- ۴- مشارکت در گفت‌وگوها و کار گروهی.
- ۵- داشتن دفتر کار خوب و منظم.
- ۶- انجام پیشنهادهایی که در پایان درس‌ها طرح شده است.

بخش دوم: ارزش‌یابی پایانی

این ارزش‌یابی در پایان نیم‌سال اول در دو بخش انجام می‌گیرد: ۱- قرائت آیات ۲- آزمون کتبی؛ و نیم‌سال دوم فقط دارای آزمون کتبی است. در آزمون کتبی باید سؤال‌هایی طرح شود که بیش‌تر نیازمند تفکر و تجزیه و تحلیل‌اند و قدرت تعقل و استنباط شما را ارزیابی می‌کنند؛ بنابراین شایسته است کتاب را به نحوی مطالعه کنید که پاسخ‌گوی این‌گونه سؤال‌ها باشید.

۷- سخن آخر این که شما در این کتاب قدم‌های دیگری را در مسیر زندگی برمی‌دارید. اگر این کتاب را روزه‌ای به روشنایی حقیقت یافتید، آن را نگه دارید تا در آینده، در کنار کتاب‌های سال‌های قبل و بعد، مجموعه‌ای از شیوه‌ی زندگی اسلامی را در اختیار داشته باشید. خصوصاً که در بخش‌هایی از کتاب، ردّپایی از فکر بدیع خودتان به جا مانده است. باشد که فردا نسبت به کار امروز خود، احساس سربلندی کنید.

خداوند یار و نگهدار تان باد



مرحله‌ی اوّل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ
إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

ای مؤمنان، دعوت خدا و پیام آورش را اجابت کنید؛
آن‌گاه که شما را به چیزی فرامی‌خواند که زندگی و حیاتتان
می‌بخشد.

انفال ۲۴

اندیشه و قلب

یادآوری

برای مطالعه

در سال اول، در مرحله‌ی اندیشه و قلب با «هدف زندگی» آشنا شدیم و دانستیم که مقصود و محبوب زندگی ما «خداست». او سرچشمه‌ی همه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌های پایدار و پایان‌ناپذیر است و پرواز به سوی این خوبی‌ها و زیبایی‌ها به معنی نزدیکی به اوست. در حقیقت، راه رسیدن به خدا راه رسیدن به همه‌ی کمال‌ها و زیبایی‌هاست.

در همین سال آموختیم که چگونه ایمان خود را به محبوب زندگی مان، خدا، تقویت کنیم تا این اعتقاد در رفتار و عمل ما متجلی شود.

در سال دوّم، آینده‌ی جهان و انسان را بررسی کردیم و دیدیم که جهان سمت و سوی تکاملی دارد و به سوی خداوند سیر می‌کند. موجودات جهان، همان‌گونه که از خداوندند، به سوی او نیز باز می‌گردند. در میان مخلوقات پیرامون ما، بازگشت انسان، یک بازگشت ویژه است. معاد انسان بر مبنای عمل اختیاری او، و به تعبیر دقیق‌تر عین عمل اوست. بنابراین برای انجام بهترین عمل باید به درستی برنامه‌ریزی کند.

در بخش اندیشه و قلب این کتاب با شیوه‌های هدایتی خداوند بیش‌تر آشنا می‌شویم تا با بهره‌مندی بهتر از هدایت‌های خداوند، برای بهترین زندگی در دنیا و خوشبختی جاودان در آخرت برنامه‌ریزی کنیم.



درس ۱

بیداری

انسان مانند سایر موجودات زنده، یک دسته نیازهای طبیعی و غریزی دارد؛ مانند نیاز به هوا، غذا، پوشاک، مسکن، خانواده و همسر. خداوند پاسخ به این نیازها را در جهان خلقت آماده کرده و راه آگاهی از آن‌ها را در وجود انسان قرار داده است. در وقت نیاز به آب و غذا احساس تشنگی و گرسنگی می‌کند و سراغ آب و غذا را می‌گیرد. هنگام احساس نیاز به سرپناه، از مصالح موجود در طبیعت بهره می‌برد و برای خود مسکن می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت پاسخ به هر نیاز به صورت یک هدف درمی‌آید و فرد برای رسیدن به آن هدف اقدام می‌کند. پس نیازها زمینه ساز هدف‌ها هستند.

همین انسان اندکی که از سطح زندگی روزمره و نیازهای طبیعی فراتر می‌رود و در افق بالاتری می‌اندیشد، خود را با نیازهایی عمیق‌تر روبه‌رو می‌بیند که تا به پاسخ آن‌ها نرسد، آرام و قرار نمی‌گیرد. این نیازها به تدریج به دل مشغولی، دغدغه و حتی درد متعالی تبدیل می‌گردند. این دغدغه و درد، نشانه‌ی بیداری و هوشیاری و ورود به وادی انسانیت است.

هر که او بیدارتر - پرودتر - هر که او بشیرتر - رخ زردتر

این نیازهای بنیادین کدام‌اند؟ و چگونه می‌توان بدان‌ها پاسخ داد؟

۱- مثنوی معنوی، دفتر اول:

وقت بیماری همه بیداری است
هر که را درد است، او برده ست بو
هر که او هشیارتر، رخ زردتر

حسرت و زاری که در بیماری است
پس بدان این اصل را ای اصل جو
هر که او بیدارتر، پرودتر

نیاز اول: درک هدف زندگی

انسان می خواهد بداند «برای چه زندگی می کند» و کدام هدف است که به زندگی اش معنایی متعالی می دهد. جوانان هوشیار وقتی وارد دوره ی جوانی می شوند، به سرعت درمی یابند که زندگی آنان با نوشیدنی های متنوع، غذاهای رنگارنگ، مدل های گوناگون لباس و هر آن چه ویژه ی جسم آن هاست، معنا نمی شود. آن ها می دانند که لایق هدفی برتر و والاترند.

این هدف برتر کدام است؟

نیاز دوم: درک درست از آینده ی خویش

انسان به کمک عقل خود می تواند بداند که خداوند آینده ای روشن برای او معین کرده و با مرگ نابود نمی شود. اما این آینده چگونه است؟ در کجا اتفاق می افتد؟ چه ویژگی هایی دارد؟ این ها از جمله سؤال های انسان درباره ی آینده است. چه پاسخ قطعی و مطمئنی برای آن ها هست؟

نیاز سوم: احساس امنیت و آرامش در زندگی

هریک از ما به دنبال آرامش درونی، امیدواری و رضایت از زندگی هستیم. از اضطراب و تشویش گریزانیم. می دانیم که دلهره، ترس و ناامیدی زندگی را تلخ و ناخوشایند می کند و رضایت از زندگی و امید، به آدمی نشاط، شادابی و چالاکی می بخشد. سرچشمه ی شادی ها احساس رضایت و آرامش درونی است؛ پس، کسانی که برای شاد زیستن به بیرون از خود متوسل می شوند، شبیه بیمارانی عمل می کنند که می خواهند بیماری صعب العلاج خود را با داروهای مسکن معالجه کنند.

این رضایت مندی و آرامش درونی را چگونه می توان به دست آورد؟

نیاز چهارم: نیاز به تعالی، رشد و بالندگی

آدمی از ماندن، درجا زدن، تکرار و منجمد شدن گریزان است. او می خواهد خود را تکامل و تعالی بخشد، استعداد های خویش را شکوفا کند و دروازه های پیشرفت را به روی خود بگشاید.

کدام راه مطمئن، ما را به این مقصود می رساند و از ماندن و درجا زدن نجات

می دهد؟

نیاز پنجم: زندگی در جامعه‌ای عدالت‌جو

انسان به دنبال زندگی در جامعه‌ای است که روابطی عادلانه بر آن حاکم باشد و حق او مراعات شود تا هم بتواند استعدادهای خداداد خود را شکوفا کند و هم کرامت، حرمت و عزت نفس وی مورد تعرض قرار نگیرد. حال آن‌که زیاده‌طلبی و فزون‌خواهی برخی افراد، نابرابری می‌آورد، قلب‌ها از هم فاصله می‌گیرد^۱، امنیت اجتماعی را کاهش می‌دهد و فرصت شکوفایی و رشد را از انسان‌ها می‌گیرد. چگونه می‌توان به زندگی اجتماعی عادلانه دست یافت؟ کدام قانون و کدام برنامه است که می‌تواند کنترل‌کننده‌ی انسان‌ها باشد و مانع سرکشی آن‌ها شود؟

نیاز ششم: کشف راه درست زندگی

این نیاز که خود را در قالب سؤال «چگونه زیستن» نشان می‌دهد، در گستره‌ی تاریخ و جغرافیای حیات بشر با پاسخ‌های گوناگون روبه‌رو شده است. کسانی، براساس دیدگاه خود، راهی را پیش گرفته و دیگران را هم بدان دعوت کرده‌اند.

این نیاز در حقیقت، جامع نیازهای پیش‌گفته است و هریک از آن‌ها قسمتی از این نیاز را تشکیل می‌دهند. زیرا راه درست زندگی آن راهی است که بتواند والاترین هدف را نشان دهد، از آینده‌ی تصویری روشن به دست دهد، رضایت و امید به ارمغان آورد، راه رشد و تعالی را نشان دهد و برنامه‌ی زندگی اجتماعی عادلانه و کرامت‌بخش را عرضه کند. پس، با توجه به آن‌چه گفته شد، نیازهای بنیادین انسان با یکدیگر پیوند دارند و در یک نیاز جامع – یعنی شناخت راه صحیح زندگی – به هم می‌رسند.



آیا نیاز دیگری می‌شناسید که جزء نیازهای بنیادین باشد؟ با یکدیگر مشورت کنید و آن را مشخص نمایید.

۱- حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ... الْعَدْلَ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ» خداوند عدل را سبب پیوند قلب‌ها قرار داد.

از این‌رو اگر عدل نباشد، قلب‌های مردم از یکدیگر فاصله می‌گیرد و محبت‌ها کاهش می‌یابد.

برای این که پاسخ ما به نیازها اطمینان‌بخش باشد، به دو ویژگی زیر احتیاج دارد:

- ۱- هر پاسخی که به این نیازها داده می‌شود، باید جامع و شامل باشد؛ به طوری که راه رسیدن به یک نیاز، نه تنها با راه رسیدن به نیازهای دیگر متضاد نباشد، بلکه مکمل و سهل‌کننده‌ی آن‌ها باشد.
- ۲- پاسخ‌ها باید کاملاً درست و قابل اعتماد باشند؛ زیرا هر پاسخ احتمالی و مشکوک نیازمند تجربه و آزمون است تا کارایی آن مشخص شود. درحالی که عمر محدود آدمی برای چنین تجربه‌ای کافی نیست، به خصوص که راه‌های پیشنهادی هم بسیار زیاد و گوناگون است.



وقتی توانمندی‌های خود را برای یافتن پاسخ‌های جامع، درست و مطمئن ارزیابی می‌کنیم، می‌بینیم که دستگاه تفکر و اندیشه‌ی ما محدودیت‌های جدی دارد. جدول زیر نشان‌دهنده‌ی میزان توانایی و محدوده‌ی کارایی دستگاه تفکر و اندیشه است.

میزان اطلاعات	نتیجه
اگر در موضوعی، اطلاعاتی در اختیار دستگاه تفکر قرار نگیرد،	انسان نمی‌تواند هیچ نظری بدهد.
اگر در موضوعی اطلاعات غلط در اختیار دستگاه تفکر قرار گیرد،	نظر انسان، غلط و گمراه‌کننده است.
اگر در موضوعی اطلاعات صحیح ولی ناقص در اختیار دستگاه تفکر قرار گیرد،	انسان به نظری کامل و جامع نمی‌رسد.
اگر در موضوعی اطلاعات صحیح و کافی در اختیار دستگاه تفکر قرار گیرد،	انسان به نظری صحیح و کامل می‌رسد.

از این رو، برای رسیدن به پاسخ درست و کامل به نیازهای طرح شده، در ابتدا به اطلاعاتی درست و کامل از جایگاه خود در نظام هستی، هدف آفرینش، ابعاد روحی و جسمی خود، آینده‌ی جهان و انسان و نحوه‌ی ارتباط زندگی و عمل در دنیا با زندگی در آخرت نیاز داریم. این آگاهی‌ها را از چه طریقی می‌توان به دست آورد؟ آیا انسان بدون کمک گرفتن از هیچ منبعی و تنها با اتکا به اندیشه‌ی خود می‌تواند به این آگاهی‌ها برسد؟



- ۱- با توجه به توضیحات، بررسی کنید که آیا دستگاه تفکر انسان می‌تواند به نیازهای بنیادین پاسخ کامل و جامع دهد؟
- ۲- راه حل مناسب برای رسیدن به پاسخ درست و کامل به نیازها چیست؟



- ۱- آیا می‌توان پاسخ به نیازهای بنیادین را به خواست شخصی و سلیقه‌ی فردی واگذار کرد و گفت که می‌خواهم بدون بررسی و تحقیق کافی به این نیازها پاسخ دهم؟ چرا؟
- ۲- آیا می‌توان با تکیه بر علم و دانش بشری پاسخ مناسبی به نیازهای بنیادین وی داد؟ چرا؟
- ۳- آیا انسان می‌تواند پاسخ دادن به این نیازها را نادیده بگیرد و براساس ضرب‌المثل «هرچه پیش آید خوش آید» رفتار کند؟ چرا؟



- ۱- آیا با برخی پاسخ‌های نادرست به همه یا بعضی نیازهای بنیادین آشنا هستید؟ نتایج این پاسخ‌ها را در کلاس گزارش کنید.
- ۲- یکی از پیامبران را انتخاب کنید و با مراجعه به قرآن کریم، ابعاد زندگی وی را بررسی نمایید و توضیح دهید که ایشان چگونه مردم زمان خود را در مسیر پاسخ‌گویی به نیازهای بنیادین انسان راهنمایی کرده است.



لطف الهی

وقتی که حضرت موسی علیه السلام به همراه برادرش هارون علیه السلام به سوی فرعون آمد تا او را به حق دعوت کند و از ستم باز دارد، فرعون از او پرسید:

«پروردگار شما کیست؟»

حضرت موسی علیه السلام فرمود:

«پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را آفریده و سپس

هدایتش کرده است.»

انسان هم که یکی از مخلوقات الهی است، از جانب خداوند

هدایت می شود.

در این درس می خواهیم ببینیم هدایت انسان چگونه است و

چه رابطه ای میان ویژگی های آفرینشی وی با نحوه ی هدایتش وجود

دارد؟



(فرعون) گُفت :

قَالَ

فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي

أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ

ثُمَّ هَدَىٰ

طہ ۴۹ و ۵۰

نام پروردگار والائرت را بہ پاکى بستای

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ

وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ

اعلیٰ ۱ تا ۳

خداوند شما را بیرون آورد

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم

از شکم های مادرانتان

مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ

لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا

وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ

وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

نحل ۷۸

وَلَا تَقْفُ

.....

ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

آن چه را بدان علم نداری

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ

.....

كُلُّ أُولَئِكَ

از همه ی این ها

كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

بازخواست خواهد شد

اسراء ۳۶

إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ

.....

لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ

.....

فَمَنْ اهْتَدَىٰ

.....

فَلِنَفْسِهِ

.....

وَمَنْ ضَلَّ

.....

فَأِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا

تنها به زیان خود گمراه می شود

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

و تو وکیل و مدافع آن ها نیستی

زمر ۴۱

رُسُلًا

رسولانی (را فرستاد که)

مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ

.....

لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ

تا برای مردم نباشد

عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ

در مقابل خداوند، بهانه و دستاویزی

بَعْدَ الرُّسُلِ

بعد از آمدن پیامبران

وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

.....

نساء ۱۶۵

وَلَا تَقْفُ: پیروی مکن

سَوِيًّا: آراست، منظم و مرتب کرد

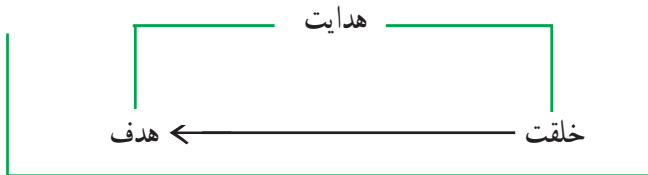
قَدَّرَ: تقدیر و اندازه گیری کرد

أَفْئِدَةً: جمع فؤاد، قلب ها

إِهْتَدَى: هدایت شد، راه یافت

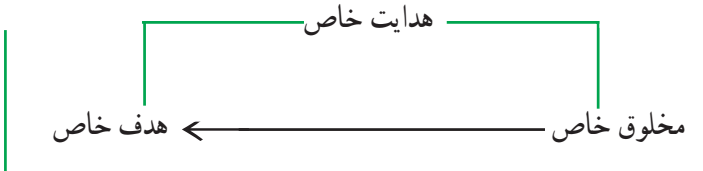
هدایت عمومی

خدای جهان، خالق حکیم است؛ یعنی هیچ موجودی را بیهوده و عبث خلق نمی کند. خلق بی هدف، نشانه‌ی نقص و ضعف و ناآگاهی است و این ویژگی‌ها نمی تواند در خداوند باشد. هر مخلوقی را برای هدفی حکیمانه آفریده است و آن را به سوی هدفش هدایت می کند. پس، هدایت یک اصل عام و همگانی در نظام خلقت است.



تناسب میان هدف، خلقت و هدایت

خداوند موجودات بسیاری را خلق کرده و هریک را برای هدفی خاص آفریده و ساختمان وجودی ویژه‌ای به هرکدام بخشیده است. از این رو شیوه‌ی هدایت خاصی برای آن‌ها معین فرموده و از راه مخصوصی به هدف می‌رساند.



همان‌طور که خداوند در قرآن کریم فرموده است، یکی از ثمرات و اهداف مهم آفرینش زنبور عسل، تولید عسل می‌باشد. برای این که زنبور بتواند این ماده‌ی بسیار مفید را تولید کند، خداوند امکانات خاصی را در وجود او قرار داده و به گونه‌ای هدایت می‌کند که بتواند کندوی خود را با ساختمان مناسب بسازد، گل‌های پیرامون زندگی خود را شناسایی کند، از گرده‌ی آن‌ها استفاده نموده و با فعالیت‌هایی که روی آن انجام می‌دهد، عسل را تولید نماید.

نمونه‌یابی

در احوال برخی از مخلوقات خداوند مطالعه کنید و رابطه‌ی میان اهداف و ثمرات وجود آن‌ها با ویژگی‌های آفرینشی و شیوه‌ی هدایتشان را توضیح دهید.

هدایت ویژه‌ی انسان

ویژگی‌ها و ارزش‌هایی که خداوند در وجود انسان قرار داده است، سبب تمایز بنیادین او با سایر موجودات شده و موقعیتی خاص را در نظام خلقت برای وی رقم زده است. این ویژگی‌ها متناسب با هدف خلقت انسان، یعنی تقرب به خداوند که تقرب به همه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌هاست، می‌باشد. یکی از این ویژگی‌ها، توانایی تفکر و تعقل اوست. قرآن کریم در بیش‌تر مواردی که به هدایت اشاره دارد، از این قوه به نام‌های گوناگونی چون تفکر، تعقل، تفقه و تدبیر یاد می‌کند و رسیدن به حقیقت را به کمک این ابزار ممکن می‌داند. ویژگی دیگر وی قدرت اختیار و انتخاب است. اگر می‌گوییم حرکت انسان اختیاری است، بدان معناست که می‌تواند هدف درست را تشخیص دهد، آن را برگزیند و به سویش حرکت کند.

برای تشخیص درست هدف، خداوند دو چراغ راه به وی داده است: عقل در درون وجود او و فرستادگان الهی در بیرون. انسان به کمک عقل خود بسیاری از مجهولات و مسائل را درمی‌یابد و پاسخ می‌دهد. مثلاً می‌داند که جهان مبدایی دارد، هدف‌مند و نظام‌مند است و آینده‌ای روشن در انتظار اوست. همچنین انسان به کمک عقل خود متوجه می‌شود که نمی‌تواند پاسخ برخی از مسائل بنیادین را به‌طور درست و کامل بدهد و برای این‌گونه مسائل نیاز به هدایت الهی و دریافت پاسخ‌ها از جانب اوست. از این روست که خداوند پیامبرانی را می‌فرستد تا پاسخ این‌گونه مسائل را به انسان‌ها برساند و هدایتشان کند. بدین ترتیب، اگر انسان عاقلانه ببیندش، راه دست‌یابی به همه‌ی نیازها برای وی مشخص شده و دلیلی برای توجیه ناکامی‌ها وجود ندارد.

امام کاظم علیه السلام به شاگرد برجسته‌ی خود، هشام بن حکم، فرمود:

ای هشام، خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد، جز برای آن که این بندگان در پیام الهی تعقل کنند. کسانی این پیام را بهتر می‌پذیرند که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنان که در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان‌های الهی داناترند و آن کس که عقلش کامل‌تر است، رتبه‌اش در دنیا و آخرت بالاتر است.

ای هشام، خداوند دو حجّت^۱ بر مردم دارد: حجّتی آشکار و حجّتی نهان.

۱- حجّت، آن دلیلی است که برای قانع کردن یا محکوم کردن دیگری به‌کار می‌رود. خداوند با این دو حجّت در مقابل گناهکاران و گمراهان که می‌خواهند بگویند راهی برای تشخیص حق نداشتیم، استدلال می‌کند و آنان در مقابل داوری الهی پاسخی ندارند.

حجت آشکار، رسولان و انبیا و ائمه‌اند و حجت نهان، همان عقل انسان‌هاست.^۱

بنابراین، عقل وسیله‌ی فهم پیام الهی است و در پرتو آن می‌توان معارف و حقایق دینی را دریافت. هرکس که توان تفکر و تعقل را در خود بیش‌تر پرورش دهد، به فهم عمیق‌تر و برتری از دین دست می‌یابد؛ درحالی که بدون تعقل و تفکر، تنها به پوسته و سطح دین دسترسی پیدا می‌کنیم و از روح و حقیقت آن بی‌بهره می‌مانیم. بیش‌تر کز فهمی‌ها و انحرافات در طول تاریخ برخاسته از عدم استفاده‌ی درست و به‌جا از عقل بوده است.

هرکس با قدرت تفکر و تعقل خود در پیام الهی بیندیشد، درخواهد یافت که:

۱- هدف و مقصد زندگی انسان چیست و با کدام هدف، زندگی انسان معنای حقیقی خود را خواهد یافت.

۲- آینده‌ی انسان چیست و چگونه رقم می‌خورد.

۳- احساس امنیت، آرامش، شادمانی حقیقی و رضایت از خود چه موقع و چگونه به‌دست می‌آید.

۴- شکوفایی و رشد انسانی از چه راهی میسر است.

۵- حیات اجتماعی سالم، عادلانه و حافظ کرامت انسانی چگونه شکل می‌گیرد.
در یک کلام، درخواهد یافت که راه درست زندگی چیست.

پژوهشی

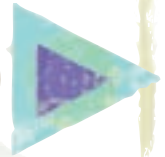
آیا برای رسیدن به یک زندگی هدفمند، شاد، رضایت‌بخش و خوش‌فرجام، راهی آسان‌تر، مستقیم‌تر و مطمئن‌تر از دین می‌توان یافت؟ پس، چه عواملی سبب می‌شود که برخی انسان‌ها قدم در کوره‌راه‌های نامطمئن و بدفرجام می‌گذارند؟

۱- اصول کافی، چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۱۹.

در آیات ابتدای درس بیندیشید و با توجه به توضیحات داده شده، پیام‌های مناسب با درس را انتخاب کنید.

پیام‌ها	شماره‌ی آیات
خداوند هر مخلوقی را برای رسیدن به هدف هدایت می‌کند.	طه، ۴۹ و ۵۰
	اعلیٰ، ۱ تا ۳
	نحل، ۷۸
	اسراء، ۳۶
	زمر، ۴۱
	نساء، ۱۶۵

برای مطالعه



شاید این سؤال به ذهن، خطور کند که : انسان امروز چه قدر به دین و پیام آسمانی نیازمند است؟ به عبارت دیگر : آیا آن نیازهایی که انسان‌های گذشته را به سوی خدا و دین الهی می‌کشاند، همچنان وجود دارد؟

با نگاهی به سرنوشت انسان معاصر و شرایط کنونی او، درمی‌یابیم که نه تنها آن نیازهای بنیادین قوی‌تر و جدی‌تر از گذشته پابرجاست، بلکه انسان امروز به شدت سرگردان است و اگر به خدا و پیام الهی روی نیاورد، سرگردانش شدیدتر و خطرناک‌تر خواهد شد.

در قرن‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم که علم پیشرفت خود را آغاز کرد و به سرعت توسعه یافت، چنین تصور می‌شد که می‌توان با کمک آن به نیازهای بنیادین پاسخ گفت و دغدغه‌های جدی آدمیان را به آرامش درونی و آسایش در زندگی تبدیل کرد. اما هر قدر که علم به پیش رفت و ابزارهای کارآمد و مؤثری را در اختیار انسان قرار داد، برنگرانی‌های وی افزوده شد؛ به گونه‌ای که در اواخر قرن بیستم، انسان احساس کرد که سؤال‌های بنیادینش همچنان بی‌پاسخ مانده است. انسان امروز می‌بیند که آرامش درونی‌اش کاهش یافته، هدف متعالی زندگی وی گم شده، ظلم و بی‌عدالتی گسترش یافته، دانش و تکنولوژی در خدمت اهداف ضدانسانی صاحبان زر و زور قرار گرفته، تروریسم به صورت فردی و دولتی آن جان انسان‌های مظلوم و بی‌دفاع را به راحتی می‌رباید، جهان به دو قطب محروم (با جمعیتی بسیار زیاد) و ثروتمند (با جمعیتی اندک) تقسیم شده است، سلاح‌های مخرب با قدرت تخریبی فوق‌العاده در انبارها انباشته شده، انواع مواد مخدر در شکل‌ها و اقسام مختلف در دسترس افراد قرار گرفته و فسادهای گوناگون اخلاقی رواج یافته‌اند، قاچاق کودکان و فروش آنان در بازارهای مخفی جهانی برای استفاده‌های مختلف (از جمله، فروش اعضا) رونق پیدا کرده و استفاده‌ی ابزاری از ظاهر زن برای فروش بیش‌تر کالاهای تجاری و ثروت‌اندوزی ثروتمندان، کرامت و منزلت انسانی زنان را تنزل داده است.

اگر از ظاهر زندگی‌تزیین‌شده‌ی انسان امروز عبور کنیم و به واقعیت درونی آن برسیم، رنج بزرگ او را مشاهده می‌کنیم. انسان آخر قرن بیستم و ابتدای قرن بیست‌ویکم میلادی، برخلاف انسان قرن هفدهم و هجدهم، دریافته است که علم با همه‌ی فایده‌ها و خوبی‌هایش، به تنهایی نمی‌تواند او را از بحران‌های بزرگ‌رهایی بخشد و به نیازهای اساسی‌اش پاسخی مناسب دهد. همین امر، انسان را برانگیخته است که بار دیگر

آهسته آهسته به خدا و دین روی آورد و رهایی از سرگردانی را در بازگشت به دین، معنویت و پیام‌های الهی جست و جو کند. در نتیجه انسان امروز بیش از گذشته به پیام الهی نیازمند است.

در این میان، مسئولیتی سنگین برعهده‌ی ماست که از این موقعیت بهره ببریم و مردم دنیا را به بهترین دین خدا، معنویت و برنامه‌ی زندگی رهایی بخش آن دعوت کنیم. برای این کار باید ابتدا آگاهی عمیق و درستی از دین خود به دست آوریم و در پایبندی به آن بکوشیم و سپس، با زیباترین روش‌ها به تبلیغ دین بپردازیم. خوب است بدانیم که هم‌اکنون ترجمه‌ی قرآن کریم به زبان انگلیسی از پرفروش‌ترین کتاب‌هاست و شمار کسانی که در اروپا به دین اسلام درمی‌آیند، بیش از گروندگان به سایر ادیان است.

برای مطالعه

امروزه به علت پیچیده و متنوع شدن کالاها، تولیدکنندگان، همراه با هر کالا یک دفترچه‌ی راهنما به خریدار می‌دهند که مشخصات کالا، شامل قسمت‌ها و اجزاء، طرز کار، نحوه‌ی استفاده و نگهداری آن کالا در آن توضیح داده شده است. تهیه‌ی این دفترچه، پاسخی به این انتظار معقول مشتریان است، که تولیدکننده، بهتر از هر کس می‌تواند درباره‌ی کالای خود به دیگران اطلاعات بدهد.

آیا سازنده و خالق انسان، دفترچه‌ی راهنمایی برای انسان آماده کرده است؟



- ۱- آیات ۴۲ و ۴۳ سوره یونس را مطالعه کنید و پیام اصلی آن‌ها را که مربوط به رابطه‌ی حجت ظاهر و حجت باطن است، توضیح دهید.
- ۲- هر کدام از آیات ۹ اسراء، ۹۷ نحل و ۲۸ و ۲۹ رعد، پاسخ کدام یک از نیازهای انسان را در بر دارد و چه مطالبی را مطرح می‌کند؟ آن را در جدولی مانند جدول زیر توضیح دهید.

پاسخ	نیاز	آیه

گام اول

برنامه‌ریزی برای کشف دست‌ترین پاسخ‌ها به اساسی‌ترین نیازها؛
آنکون که خداوند آن مهربان‌ترین مهربانان را فرستادن رسولانش
دارا به سوی پانچ‌ومی دست بیامت کرده می‌کوشید با قدرست عقل
و فکر خویش. از راه‌هایی خداوند که در قرآن کریم و کلام پیشوایان دین آمده است.
بهردیر می‌زند کی خود را بر اساس مضمین‌ترین پاسخ‌ها بنامید.
خدا یا تو خود می‌بایست که با باش.





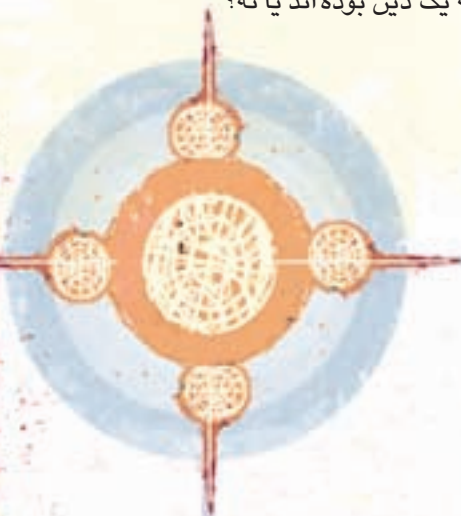
درس ۳

هدایت مستمر

گفتیم که خداوند، متناسب با دو ویژگی «تعقل» و «اختیار»، انسان‌ها را با فرستادن دین‌رهنمایی و هدایت کرده است. پیامبران الهی مسئولیت ابلاغ و رساندن دین به مردم را برعهده داشتند. از میان تعداد فراوان پیامبران، ما اکنون با برخی از آن‌ها که نامشان در قرآن کریم یا برخی کتب تاریخی آمده است آشنا هستیم.

در این درس می‌خواهیم به این مسئله بپردازیم:

آیا خداوند یک دین برای مردم فرستاده و پیامبران، راهنمایان مردم به یک دین بوده‌اند یا نه؟





شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ

برای شما از دین تشریح کرد

مَا وَصَّيْ بِهٖ نُوحًا

آنچه را که به نوح سفارش کرده بود

وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

و نیز آنچه را که به تو وحی کردیم

وَ مَا وَصَّيْنَا بِهٖ إِبْرَاهِيمَ

وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ

أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ

وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهٖ

كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ

مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ

اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ

بر مشرکین سخت می آید،

آنچه که آنان را بدان دعوت می کنی.

خدا هر که را بخواهد برای [تقرب به] خود

برمی گزیند.

وَ يَهْدِي إِلَيْهِ

و به سوی خود هدایت می کند

مَنْ يُنِيبُ

کسی را که اهل بازگشت باشد.

شوری ۱۳

وَ قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا

گفتند: یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت شوید.

قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا

بگو فقط آیین ابراهیم حق گرا را (پیروی می کنیم)

وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ

..... وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا
 وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إسمَاعِيلَ
 وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ
 وَ مَا أوتِيَ موسىٰ وَ عيسىٰ
 وَ مَا أوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ
 لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ
 وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

بقره ۱۳۵ و ۱۳۶

..... إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ
 وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ
 إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ
 بَغْيًا بَيْنَهُمْ
 وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ
 فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

آل عمران ۱۹

وَصَّيْنَا : سفارش کردیم
 أَقِيمُوا : به پا دارید
 مَا أوتِيَ : آنچه داده شد به
 لَا تَفَرِّقُوا : اختلاف نکنید
 لَا نُفَرِّقُ : تفاوت قائل نمی شویم

ویژگی‌های فطری مشترک

فطرت از کلمه‌ی فطُر به معنای خلق و ابداع است. فاطر، یعنی خالق و مُبدع و یکی از نام‌های خداست. فطرت به معنای نوع خاص خلقت است. پس وقتی از فطرت انسان سخن می‌گوییم، منظور خلقت خاص انسان و ویژگی‌هایی است که در اصل خلقت وی وجود دارد. از هنگام آفرینش انسان تا کنون، اقوام و ملت‌های گوناگونی روی کره‌ی زمین آمده و زندگی کرده‌اند. این انسان‌ها با این که در برخی خصوصیات، مانند نژاد، زبان و آداب و رسوم با یک‌دیگر تفاوت دارند، اما در ویژگی‌های فطری مشترکند و به همین جهت همه نام مشترک انسان گرفته‌اند.

اختلاف‌های نژادی، زبانی، جغرافیایی و نیز اختلاف سلیقه در شغل، هنر، ورزش، رشته‌ی علمی، غذا، رنگ و شکل لباس و مانند این‌ها نمی‌تواند افراد جامعه را از دایره‌ی فطرت انسانی خارج کرده و به نوع دیگری تبدیل کند.

همه‌ی انسان‌ها از استعداد تفکر و تعقل برخوردارند و می‌توانند این استعداد را به مراحل بالایی از شکوفایی برسانند.

آنان قدرت اختیار دارند و کارهای خود را با اراده و تصمیم انجام می‌دهند.
آنان فضیلت‌های اخلاقی مانند عدل، حق، احسان و خیرخواهی را دوست دارند.
آنان از ذائل اخلاقی مانند ظلم، تجاوز، حسد، فریب‌کاری و دروغ‌بیزارند.
آنان به دنبال زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات نامحدودند و به حدّ معینی قانع نمی‌شوند.
انسان‌ها با این ویژگی‌ها آفریده می‌شوند و نوع خلقتشان به گونه‌ای است که این خصوصیات را به همراه دارند. از این‌رو ویژگی‌های یاد شده را، ویژگی‌های فطری می‌نامند.

دین واحد

به سبب همین ویژگی‌های فطری مشترک، خداوند یک برنامه‌ی کلی در اختیار انسان‌ها گذاشته تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقت‌شان قرار داده است، برساند.

محورهای اصلی این برنامه عبارت‌اند از:

- ۱- ایمان به خدای یگانه و دوری از شرک و بت‌پرستی.
- ۲- ایمان به معاد و سرای آخرت و پاداش و جزای عادلانه‌ی انسان‌ها در آن سرا.
- ۳- اعتقاد به عادلانه بودن نظام هستی.

۴- ایمان به فرستادگان الهی و راهنمایان دین.

۵- عبادت و بندگی خداوند با انجام فرایضی چون نماز، روزه، دعا و مناجات.

۶- کسب مکارم اخلاقی مانند تقوا، عفاف، صداقت و کرامت نفس.

۷- دوری از رذایل و زشتی‌های اخلاقی مانند ظلم، نفاق، دروغ و ریا.

۸- برپایی نظام اجتماعی براساس عدل.

هیچ پیامبری نیامده است مگر این که بر این محورها تکیه کرده و مردم را به این امور فراخوانده است. به همین جهت است که می‌گوییم محتوای اصلی دعوت پیامبران یکسان بوده است و همه‌ی آن‌ها آورنده‌ی یک دین بوده‌اند.



با تدبر در آیات ابتدای درس، توضیح دهید که کدام آیه بیانگر این

برنامه و دین واحد است و نام این دین چیست.

علل آمدن پیامبران متعدد

حال می‌پرسیم: با این که خداوند یک برنامه را برای زندگی انسان‌ها برگزیده، چرا برای ابلاغ آن، پیامبران متعددی را فرستاده است؟ ارسال این پیامبران بنا به مجموعه‌ی علل زیر بوده است:

۱- پایین بودن سطح درک انسان‌های اولیه: انسان‌های اولیه، درک و اندیشه‌ای ابتدایی داشتند و از دانش اندک و فرهنگ ساده‌ای برخوردار بودند. به تدریج که انسان در مسیر تاریخی خود پیش رفت، دانش و تجربه‌ی نسل‌ها روی هم انباشته شد و فرهنگ شکل پیچیده‌تر و کامل‌تری به خود گرفت.

آمدن پیامبران متعدد برای این بوده است که آن‌ها دین الهی را درخور فهم و اندیشه‌ی انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند. قرآن کریم به همین موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ

إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ

لِيُبَيِّنَ لَهُمْ . . .

.....

جز به زبان قومش

تا بتواند برای آنان به روشنی بیان کند.

ابراهیم ۴

پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرماید :

نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ

أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ

عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ

ما انبیاء مأمور شده‌ایم

که با مردم به اندازه‌ی

عقلشان سخن بگوییم^۱.

۲- از بین رفتن تعلیمات پیامبر قبل یا تحریف کلی آن تعلیمات: به علت ابتدایی بودن سطح فرهنگ و زندگی اجتماعی و عدم توسعه‌ی کتابت، تعلیمات انبیاء به تدریج فراموش می‌گردید یا به گونه‌ای عوض می‌شد که دیگر به اصل آن شباهتی نداشت، براین اساس، پیامبران بعدی می‌آمدند و تعلیمات اصیل و تحریف نشده را بار دیگر به انسان‌ها ابلاغ می‌کردند.

۳- لزوم استمرار در دعوت و ترویج پیوسته‌ی آن: لازمه‌ی استقرار و ماندگاری یک دعوت، تبلیغ دائمی و مستمر آن است. پیامبران الهی با ایمان راسخ و مجاهدتی بی‌مانند، قدم در راه تبلیغ دین الهی می‌گذاشتند و سختی‌ها و ناملایمات را تحمل می‌کردند تا خداپرستی، عدالت‌طلبی و کرامت‌های اخلاقی میان انسان‌ها بماند و گسترش یابد و شرک، ستمگری و رذالت، ناپسند و زشت تلقی شود. این تداوم سبب شد که تعالیم الهی در میان مردم بماند، جزء آداب و فرهنگ آنان شود و کسانی نتوانند به سادگی آن را از میان جامعه‌ی بشری بیرون کنند. پس، تعدد پیامبران به معنای تعدد و اختلاف در دین و اصول دعوت آنان نیست بلکه از تبلیغ و اجرای یک دین در شرایط و زمان‌های متفاوت حکایت می‌کند. یعنی همه در اصول دعوت خود مشترک بودند، اما در برخی از احکام و دستورهای فرعی تفاوت داشتند. در حقیقت، دین همه‌ی انبیاء یکی بوده اما شریعت متفاوتی داشتند. البته بسیاری از

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۳.

پیامبران فقط رسالتشان این بود که دین و شریعت پیامبر بزرگ زمان خود یا قبل از خود را تبلیغ کنند که به آن‌ها پیامبران تبلیغی می‌گویند.



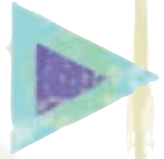
سؤال: اگر خداوند یک دین برای انسان‌ها فرستاده است، پس چرا اکنون ادیان الهی مختلفی در جهان وجود دارد؟

در پاسخ باید بگوییم که منشأ اختلاف و چنددینی، آن دسته از مبلغان دینی و مذهبی بوده‌اند که با آمدن پیامبر جدید، در مقابل دعوت او ایستاده و او را به‌عنوان پیامبر نپذیرفته‌اند. برای مثال، وقتی حضرت عیسی علیه السلام در میان یهودیان ظهور کرد و از مردم خواست که به تعالیم حقیقی حضرت موسی علیه السلام عمل کنند، بیش‌تر بزرگان یهود پیامبری او را انکار کردند و با او به مبارزه برخاستند. اگر این عالمان یهودی با حضرت مسیح علیه السلام مخالفت نمی‌کردند و پیرو پیامبر خدا می‌شدند، دوگانگی ایجاد نمی‌شد و اختلافی پیش نمی‌آمد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز در هنگام ظهور، خود را ادامه‌دهنده‌ی راه همه‌ی انبیاء و تمام‌کننده‌ی کار آنان معرفی کرد و از یهودیان و مسیحیان خواست که به ایشان ایمان آورند. اما این بار هم، با وجود آن که آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل وعده داده شده بود، بزرگان مسیحی و یهودی پیامبری ایشان را انکار کردند و به مبارزه برخاستند. اگر بزرگان یهودی و مسیحی، در آن روز، پیامبری رسول اکرم صلی الله علیه و آله را می‌پذیرفتند، این اختلاف هم به‌وجود نمی‌آمد.



- ۱- کدام یک از آیات ابتدای درس، ریشه‌ی پیدایش ادیان مختلف را بیان می‌کند؟ آن را توضیح دهید و بگویید که آیا پیدایش ادیان مختلف مورد قبول قرآن است؟
- ۲- با توجه به آیات قرآن و توضیحی که داده شد، آیا مفهوم «آخرین دین الهی» صحیح است؟



در مورد حضرت عیسیٰ علیه السلام خوب بدانیم که ایشان در مسیر دعوت خود با دو مانع و دو گروه مخالف روبه‌رو بود. گروه اول برخی از بزرگان دین یهود بودند که حضرت عیسیٰ علیه السلام را پیامبر نمی‌دانستند و با سرسختی با ایشان مبارزه می‌کردند. گروه دوم حاکمان بت‌پرست روم شرقی بودند که بر سرزمین فلسطین حکومت می‌کردند و مانند حاکمان بیش‌تر سرزمین‌های اروپایی به دین الهی اعتقادی نداشتند. کار حضرت عیسیٰ علیه السلام در مبارزه با این دو گروه به جایی رسید که سربازان حاکم برای دست‌گیری و به شهادت رساندن وی، تعقیبش کردند و ایشان ناچار شد از شهری به شهری و از روستایی به روستایی برود. تا این‌که به همراه تعدادی از یارانش در باغی مخفی شد. در این‌جا بود که یکی از همراهانش به نام «یهودای اسخریوطی» به طمع جایزه‌ی حاکمان، مخفی‌گاه حضرت عیسیٰ علیه السلام را به آنان خبر داد و سربازان حاکم بت‌پرست به همراه برخی از بزرگان یهود، شبانه به آن مخفی‌گاه یورش بردند. در این هنگام، خداوند حضرت عیسیٰ علیه السلام را با قدرت لایزال خود از باغ برآورد و به آسمان‌ها برد. سربازان که از این عروج خبر نداشتند و اگر کسی هم به آن‌ها خبر می‌داد، نمی‌توانستند آن را باور کنند، همان یهودای خبرچین را که چهره‌ای شبیه حضرت عیسیٰ علیه السلام داشت و شباهت او به آن حضرت در آن شب بیش‌تر شده بود، به جای حضرت عیسیٰ علیه السلام دستگیر کردند و هرچه او عیسیٰ بودن خود را انکار کرد، سربازان نپذیرفتند؛ زیرا دیگر حضرت عیسیٰ علیه السلام در روی زمین نبود تا متوجه اشتباه خود شوند. یهودای خبرچین پس از تحمل شکنجه‌های بسیار به جای حضرت عیسیٰ علیه السلام به صلیب کشیده شد. یهودیان و بت‌پرستان و حتی بیش‌تر یاران حضرت عیسیٰ علیه السلام گمان می‌کردند که وی به شهادت رسیده است. البته برخی از یاران بسیار نزدیک آن حضرت مانند «برنابا» از عروج ایشان آگاه بودند. قرآن کریم این اشتباه را یادآوری می‌کند و ما را از کشته نشدن حضرت عیسیٰ علیه السلام آگاه می‌سازد و می‌فرماید:

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ

این سخن آنان (بود) که ما کشتیم مسیح

عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ

عیسی بن مریم رسول خدا را؛

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ

حال آن که نه او را کشتند و نه به صلیب کشیدند

وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ

بلکه آنان به اشتباه افتادند.

وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ

و کسانی که در مورد او اختلاف کردند،

لَفِي شَكٍّ مِنْهُ

در این باره، هر آینه در شک اند

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ

و نسبت به او علمی ندارند،

إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ

جز پیروی از ظن و گمان خود.

وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

و یقیناً او را نکشته اند.

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ

بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد

وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

و خداوند عزیز و حکیم است.

نساء ۱۵۷ و ۱۵۸

ویژگی‌های پیامبران

۱- وحی: کلمه‌ی وحی در قرآن کریم برای موارد مختلف به کار رفته و اختصاص به پیامبران ندارد. اما عالی‌ترین درجه‌ی آن که مخصوص پیامبران است، به معنی القای معانی و معارف به قلب پیامبر از سوی خداوند و سخن گفتن خداوند و جبرئیل با اوست. از طریق وحی برنامه‌ی هدایت الهی به پیامبران داده می‌شد و آنان این برنامه را به مردم ابلاغ می‌کردند.

۲- اعجاز: هر پیامبری یک یا چند اثر فوق قدرت بشر ارائه می‌نماید تا بدین وسیله مردم دریابند که وی با خداوند ارتباط دارد و مأمور به پیامبری شده است. این آثار، نشان دهنده‌ی بهره‌مندی

پیامبران از قدرت و نیروی خارق‌العاده‌ی الهی است. قرآن کریم این آثار خارق‌العاده را «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت می‌خواند و دانشمندان اسلامی آن را معجزه می‌نامند. زیرا عجز و ناتوانی سایر افراد را آشکار می‌سازد.

۳- عصمت: پیامبر زمانی می‌تواند مسئولیت خود را به درستی انجام دهد که تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار نگیرد و مرتکب گناه و خطا و اشتباه نگردد. مردم نیز زمانی گفته‌ها و هدایت‌های وی را می‌پذیرند که مطمئن باشند هیچ‌گاه مرتکب گناه و اشتباه نمی‌شود. اگر آنان احتمال دهند که پیامبرشان گناه می‌کند و دچار خطا می‌شود، به او اعتماد نمی‌کنند و از وی پیروی نخواهند کرد. بنابراین، پیامبران نه تنها باید در اجرای مأموریت خود از گناه و اشتباه مصون باشند بلکه این عصمت باید در مجموعه‌ی رفتارهای آنان متجلی شود. در غیر این صورت، مردم، کردار ناشایست آن‌ها را دلیل بر دروغ‌گویی‌شان می‌دانند و به آن‌ها اعتماد نمی‌کنند. بالاتر از همه، ضرورت عصمت در حوزه‌ی مسئولیت‌های مربوط به رسالت است. زیرا:

اگر پیامبری در دریافت و ابلاغ وحی معصوم نباشد، دین الهی به درستی به مردم نمی‌رسد و امکان هدایت از مردم سلب می‌شود.

اگر پیامبری در مقام تعلیم و تبیین دین معصوم نباشد، امکان انحراف در تعالیم الهی پیدا می‌شود و اعتماد مردم به دین از دست می‌رود.

اگر پیامبری در هنگام اجرای فرمان‌های الهی معصوم نباشد، امکان دارد کارهایی مخالف دستورات الهی انجام دهد و مردم نیز از او سرمشق بگیرند و به گمراهی و انحراف مبتلا شوند. هر پیامبری اسوه و الگوی پیروان خود در عمل به دین الهی است. اگر پیامبری مرتکب گناه و اشتباه شود، مردم رفتارهای وی را اسوه و نمونه قرار خواهند داد و مانند او عمل خواهند کرد.

حال، باید ببینیم که مصونیت از گناه در پیامبران به چه صورت است؛ آیا یک مانع بیرونی پیامبران را از ارتکاب گناه و خطا باز می‌دارد یا خود به اختیار به سمت گناه نمی‌روند؟

در پاسخ می‌گوییم: پیامبران، با وجود مقام و منزلتی که دارند، انسان‌اند و کارهای خود را با اختیار انجام می‌دهند و با بهره‌مندی از الطاف الهی چنان مرتبه‌ای از ایمان و تقوا را دارند که هیچ‌گاه به سوی گناه نمی‌روند. همچنین از چنان بینش عمیقی برخوردارند که به خطا و اشتباه گرفتار نمی‌شوند.

اگر خداوند مقام عصمت را به پیامبران نمی بخشید، در مسیر هدایت چه خطرهایی سایر انسان ها را تهدید می کرد؟

خداوند با توجه به این ویژگی ها در پیامبران، آن ها را به رسالت مبعوث فرمود و در جواب کسانی که می گفتند ما هرگز به رسولان ایمان نمی آوریم، مگر این که همانند آنچه به آن ها داده شده است به ما هم بدهند، می فرماید :

اللَّهُ أَعْلَمُ خدا داناتر است

حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ وَ كِه پیامبری خویش را کجا قرار دهد

انعام ۱۲۴

آخرین پیام آور

قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام را آخرین فرستاده ی الهی معرفی می کند و می فرماید :

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مُحَمَّد ﷺ پدر هیچ یک

مِنْ رِجَالِكُمْ از مردان شما نیست

وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ

وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ و پایان بخش پیامبران است^۱.

وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

احزاب ۴۰

۱- خاتم، در لغت، به معنای مُهر است که بزرگان در پایان نامه ی خود می زدند و نامه را پایان می دادند. رسول خدا ﷺ

نیز که تمام کننده و پایان بخش پیامبران است، خاتم النبیین نامیده شده است.

بر مبنای همین خبر الهی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره خود را آخرین رسول الهی معرفی می فرمود تا مردم از این موضوع باخبر شوند و بدانند که پس از ایشان، پیامبری نخواهد آمد و هر کس ادعای پیامبری کند، دروغ می گوید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی رضی الله عنه می فرمود:

«تو برای من به منزله‌ی هارون برای موسی هستی؛ با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد آمد.»^۱

بدین ترتیب، دین الهی در عالی‌ترین سطح و کامل‌ترین محتوا و با رعایت نیاز انسان‌ها در آینده در قالب قرآن کریم، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و در اختیار بشریت قرار گرفت. اکنون جای طرح این سؤال است که چه عواملی باعث آن شد که دیگر پیامبری برگزیده و فرستاده نشود و شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شریعت جاویدان معرفی گردد؟ در پاسخ این سؤال، عوامل زیر را ذکر می‌کنیم:

۱- آمادگی جامعه‌ی بشری برای دریافت برنامه‌ی کامل زندگی: گفتیم که یکی از عوامل بعثت پیامبر جدید، پایین بودن سطح درک انسان‌ها و عدم توانایی آنان در گرفتن برنامه‌ی کامل زندگی بود. در عصر نزول قرآن رشد عقلی بشریت به میزانی رسیده بود که بتواند کامل‌ترین برنامه را دریافت کند و به کمک این برنامه، پاسخ نیازهای فردی و اجتماعی خود را به‌دست آورد. در واقع، انسان‌ها وارد دوره‌ی بلوغ فکری شده بودند و می‌توانستند با تفکر در معارف قرآنی، درهای معرفت را به روی خود بکشایند و به همین جهت، مدت اندکی پس از ظهور اسلام و گسترش آن در میان مردم متمدن آن روز، دانشمندان بزرگی به تبیین قرآن و تعلیمات دین پرداختند و فرهنگ بزرگ اسلامی را پایه‌گذاری کردند.

۲- حفظ قرآن کریم از تحریف: در یتو عنایت الهی و اراده‌ی خداوندی و با اهتمامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمع‌آوری و حفظ قرآن داشت و نیز در پی رشد انسان‌ها و با تلاش و کوشش مسلمانان در دوره‌های مختلف، این کتاب دچار تحریف نشد و هیچ کلمه‌ای بر آن افزوده یا از آن کم نگردید. کتاب‌های آسمانی گذشته، مناسب زمان خویش بودند و به نیازهای آیندگان پاسخ نمی‌دادند؛ در نتیجه، لازم بود کتاب دیگری بیاید که مناسب زمان‌های بعد باشد. هم‌چنین آن کتاب‌ها تحریف می‌شدند. به همین جهت می‌بایست کتاب دیگری بیاید که دارای اعتبار باشد اما قرآن کریم هم کامل و شامل برنامه‌ای برای همه‌ی زمان‌ها و هم مصون و محفوظ از تحریف است. پس؛ به «تکمیل» و

۱- الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۹۷.

«تصحیح» نیاز ندارد و به پیامبر و کتابی پس از آن احتیاجی نیست.

تفکر در آیات

در آیه‌ی ۹ سوره‌ی حجر تفکر کنید و ببینید که درباره‌ی عدم تحریف چه پیامی برای ما دارد.

برای مطالعه

معنی آیه ۹، اشرف حق
من کتاب و سعادت را ندم
من تو را ندانم و ما را ندم
کس نشد پیش و کس گمان داد

گرمی تو نبود این سبق
بیش و کس گمان از قرآن ندم
خانان را از حدیث انتم
تا به زمین حقی پدید آمد

برای مطالعه

برای این که با سرنوشت دیگر کتاب‌های آسمانی آشنا شویم، وضعیت نزدیک‌ترین آن‌ها به قرآن کریم - یعنی انجیل - را که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شده است، بررسی می‌کنیم. کتاب انجیلی که اکنون در دست مسیحیان است، خود از چهار انجیل به نام‌های انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا و انجیل یوحنا تشکیل شده است. این انجیل‌ها به نام نویسندگانشان که از یاران و پیروان حضرت عیسی علیه السلام بوده‌اند، مشهورند.

۲- طاعنان: منکران و طعنه‌زندگان

۴- مثنوی، دفتر سوم

۱- سبق: کتاب

۳- حدیث: منظور قرآن کریم است.

مورخان نوشته‌اند که پس از عروج حضرت عیسی علیه السلام به ملکوت، هیچ اثری از کتاب انجیل در میان مردم نبود. پس از گذشت مدتی، هر یک از یاران حضرت عیسی علیه السلام یا شاگردان ایشان، برداشت‌ها، خاطرات و الهامات خود را نوشتند و نام انجیل بر آن نهادند؛ به گونه‌ای که ده‌ها انجیل تألیف شد. سال‌ها در میان مردم انجیل‌های مختلفی وجود داشت تا این که حدود دو قرن بعد، شورای مرکزی مسیحیان چهار انجیل ذکر شده را - علی‌رغم اختلاف - انجیل راستین و انجیل‌های دیگر را انجیل‌های مجعول و دروغین نامید. در حالی که انجیل حضرت عیسی علیه السلام بیش از یکی نبود.^۱

۳- وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: تعیین امام معصوم علیه السلام از طرف خداوند سبب آن شد که نقش‌ها و مسئولیت‌های پیامبر، به‌جز دریافت وحی، ادامه یابد و جامعه از این جهت کمبودی نداشته باشد. حضور ۲۵۰ ساله‌ی امامان بزرگوار در میان مردم، سبب شد که جامعه‌ی اسلامی از گنجینه‌ای گران‌قدر در معارف اسلامی بهره‌مند شود و اندیشمندان به معارف و احکام اسلام متناسب با نیاز زمان دسترسی داشته باشند. علاوه بر این، وجود امام عصر (عج) در پشت پرده‌ی غیبت، به‌گونه‌ای دیگر حافظ اسلام است. در درس‌های آینده به این مسئله خواهیم پرداخت.

۴- پیش‌بینی راه‌های پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه: مجموعه‌ی معارف و احکام موجود در قرآن، سیره و سنت پیشوایان دین، به‌گونه‌ای از جانب خداوند طراحی شده که با مراجعه‌ی به آن‌ها می‌توان پاسخ به سؤال‌ها و نیازهای جوامع را در همه‌ی دوران‌ها به‌دست آورد؛ به‌شرط آن که از روش علمی و درست تحقیق که به‌وسیله‌ی عالمان و متخصصان دین تدوین شده است، استفاده گردد و با دانش لازم و بصیرت کافی عمل شود. اکنون به برخی از ویژگی‌های دین اسلام که سبب انطباق آن با نیازهای متغیر زمان می‌شود، می‌پردازیم.

اول: توجه به نیازهای ثابت در عین توجه به نیازهای متغیر: دین اسلام دو دسته قوانین دارد. دسته‌ای از آن‌ها که بدون تغییرند، برای نیازهای ثابت می‌باشند. نیاز انسان به عدالت، رابطه‌ی با خالق و پرستش او، کنترل غرایز به وسیله‌ی اخلاق، از جمله نیازهای ثابت است که قوانین ثابتی نیز در اسلام برای آن‌ها وجود دارد. که در همه‌ی دوران‌ها ثابت است و تغییر نمی‌کند.

۱- به مقدمه‌ی مفصل آقای جمشید غلامی نهاد بر کتاب «انجیل برنابا» (نشر نیایش: ۱۳۷۹) مراجعه کنید.

دوم: تقدم روح و معنا بر ظاهر و قالب: اسلام، تنها به شکل و صورت زندگی نمی‌پردازد بلکه بالاتر از ظاهر، معنا و حقیقت زندگی را مورد نظر قرار داده و از مسلمانان می‌خواهد که در مواردی که بر شکل و ظاهر خاصی تأکید نشده، حقیقت تعالیم را همواره زنده نگه دارند، گرچه ممکن است شکل و ظاهر عوض شود. برای مثال، قرآن کریم به مسلمانان فرمان داده که همواره قوی و نیرومند باشند^۱. تحقق این معنا و حقیقت در صدر اسلام با ابزاری مانند شمشیر و زره ممکن بود، اما در این زمان نیازمند سلاح‌های پیشرفته است.

سوم: وجود قوانین تنظیم‌کننده: در اسلام دسته‌ای از قواعد و قوانین وجود دارد که به مقررات اسلامی خاصیت انطباق و تحرک داده است. این قواعد بر همه‌ی احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند و مانند بازرسان عالی احکام و مقررات را تحت نظر قرار می‌دهند و کنترل می‌کنند. به‌طور مثال، پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ»^۲ — اسلام با ضرر دیدن و ضرر رساندن مخالف است». این سخن به صورت یک قاعده درآمد و بسیاری از مقررات اسلامی را کنترل می‌کند. مثلاً روزه‌ی ماه رمضان بر هر مکلفی واجب است. اما اگر این روزه برای شخصی ضرر داشته باشد، بر او حرام می‌گردد. همچنین، استفاده‌ی شخصی از امکانات خصوصی مانعی ندارد؛ اما اگر سبب اذیت دیگران شود، حرام است.

چهارم: اختیارات حاکم و نظام اسلامی: یکی دیگر از راه‌هایی که اسلام برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید پیش‌بینی کرده، اختیارات حکومت اسلامی است. تحولات و مسائل اجتماعی گاهی شرایط خاصی را در جامعه‌ی اسلامی پدید می‌آورد که نیازمند تصمیم‌گیری‌های فوری و مقطعی است. اسلام برای این منظور اختیارات خاصی را به حاکم اسلامی داده که این اختیارات حل‌کننده‌ی این‌گونه مسائل است.

به‌طور مثال، در مبارزه مردم ایران علیه استعمار انگلستان، در قرن چهاردهم هجری، مرحوم آیت‌الله میرزای شیرازی، برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، استفاده از تنباکو را حرام کرد تا انگلستان زیر فشار قرار بگیرد و انحصار تنباکو را به ملت ایران بازگرداند.

باتوجه به این پیش‌بینی‌هاست که فقیهان زمان‌شناس در هر زمان و مکان، با استفاده از منابع دینی می‌توانند پاسخ‌گوی مسائل جدید اجتماعی باشند.

۱- انفال ۶۰

۲- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۱۰۳

یکی که است ز اول تا به آخر
بر او خلق جهان گشته مسافر
و این ره ایسا چون ساربان اند
درین و بنشستای کاروان اند
وز ایشان نیند ما گشته سالار
بم او اول بم او آخر و این کار
بر او خسته آمد و پایان این راه
در او نازل شد و از حوالی آمد
شده او پیش و دل با جلد و پی
گرفته دست جان با دامن دینی

برای مطالعه

سؤال اول: با آمدن پیامبر بعد، آیا باقی بودن بر شریعت پیامبر قبل، نزد خدا پذیرفته است؟ آیا اعتقاد به هر یک از ادیان الهی و توقف در آن، در این زمان، سبب رستگاری می‌شود؟ قرآن کریم در این باره چه می‌فرماید؟
برای رسیدن به پاسخ درست، لازم است به نکات زیر توجه کنیم.

۱- از طرف خداوند فقط یک دین و یک راه برای هدایت و خوشبختی آدم‌ها آمده است که از آن به‌عنوان «صراط مستقیم» یا «اسلام» یاد می‌شود. هر یک از پیامبران، این راه واحد را در حد فهم مردم زمان خود به مردم معرفی کرده است. آمدن هر پیامبر، نشانه‌ی آن است که بخشی از تعلیمات پیامبر پیش از او، اکنون برای مردم مناسب نیست و نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای آن‌ها باشد.

۲- هر پیامبری که می‌آید، به پیامبر بعدی بشارت می‌داد و بر پیروی از او تأکید

۱- یوسف ۱۰۸

۲- دیوان گلشن راز، شیخ محمود شبستری

می‌کرد. بنابراین، وجود دو یا چند دین در یک زمان، نشانه‌ی آن است که پیروان پیامبران گذشته و به‌خصوص بزرگان دین آن‌ها به پیامبران بعد ایمان نیاورده‌اند و این خود یک گمراهی بزرگ و سریچی از فرمان خدا و پیامبران گذشته است.

۳- ما در زمانی به‌سر می‌بریم که جز قرآن کریم، هیچ کتاب آسمانی دیگری وجود ندارد که از تحریف مصون مانده باشد و ما مطمئن باشیم که تعلیمات آن، همان تعلیماتی است که خداوند فرستاده است. پس این کتاب‌ها نمی‌توانند به نیاز ما که دست‌یابی به راهنمایی خداوند است، پاسخ دهند.

۴- بر مبنای آن‌چه بیان شد، وجود چند دین الهی معنا ندارد. زیرا این خود سبب سرگردانی مردم می‌شود که میان آن ادیان کدام را انتخاب کنند، درحالی که دین برای رهایی مردم از ضلالت و سرگردانی آمده است. به همین جهت، قرآن کریم به روشنی می‌فرماید:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا
فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ
وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ
و او در آخرت از زبان کاران است.

آل عمران ۸۵

سؤال دوم: رابطه‌ی ما با پیروان ادیان الهی چگونه باید باشد؟

ما مسلمانان با پیروان این ادیان در بنیادی‌ترین موضوع دین - یعنی خدا - وحدت نظر داریم. همچنین، همه اعتقاد داریم که اخلاق و معنویت باید در جهان گسترش یابد و بی‌عدالتی و زشتی از جامعه‌ی انسانی رخت بریندد. این وحدت نظر زمینه‌ساز یک همکاری مشترک و کارآمد است. ما پیروان ادیان الهی می‌توانیم برای گسترش خداپرستی با یک‌دیگر همکاری کنیم. قرآن کریم خطاب به پیروان ادیان الهی می‌فرماید:

ای پیروان کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است: این که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و به جای خدای یکتا، یک‌دیگر را به خدایی نگیریم... (آل عمران ۶۴)

همچنین، می‌توانیم مردم را به کسب فضائل اخلاقی، معنویت و عدالت که از جمله پیام‌های اصلی همه‌ی پیامبران الهی است، تشویق کنیم و مانع گسترش فساد، تباهی، فقر و ستم در جهان شویم.

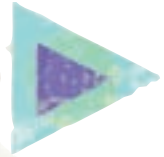
خوشبختانه در کشور عزیز ما - ایران - پیروان ادیان الهی در طول سالیان دراز در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند و تفرقه‌افکنی دشمنان و بیگانگان نتوانسته است به وحدت ملی آنان آسیبی برساند.



آیه‌ی ۶ سوره‌ی حمد و ۱۰۱ سوره‌ی آل عمران را با هم مقایسه کنید و برداشت خود را از این مقایسه توضیح دهید.



آیات ۱۲۷ تا ۱۳۷ سوره‌ی بقره را مطالعه کنید و نکاتی را که نشان‌دهنده‌ی یکی بودن دین خداست، استخراج کنید.



آشپز یا طبیب؟

آیا مقایسه‌ای میان کار آشپز و طبیب کرده‌اید؟

وقتی وارد یک رستوران می‌شوید، صاحب رستوران فهرست غذاهای خود را تقدیم می‌کند و می‌پرسد کدام را میل دارید؟

شما با خود می‌گویید: دیروز این غذا را خوردم، پریروز آن غذا را و سه روز پیش آن دیگری را و چند روزی است که فلان غذا را که خیلی هم دوست دارم، نخورده‌ام. به صاحب رستوران می‌گویید این غذا را بیآور.

صاحب رستوران بی‌درنگ به آوردن غذا اقدام می‌کند و کاری ندارد که آیا این غذا برای سلامتی شما مفید است یا نه، قند خون شما را بالا می‌برد یا نه، چربی شما را بیشتر می‌کند یا نه. او به فکر درآمد خودش است و کاری به این کارها ندارد. اگر ده دست غذا هم از او بخواهید، می‌آورد.

اما اگر طبیب شما بر سر سفره حاضر باشد، از همان ابتدا تذکر می‌دهد که کدام یک از غذاهای داخل سفره و به چه میزان برای شما مفید است و کدام غذا مضر است و مشفقانه از شما می‌خواهد که به توصیه‌هایش عمل کنید.

امام علی علیه السلام رسول خدا را به «طبیب» تشبیه می‌کند؛ البته، نه طبیبی که در مطب خود نشسته تا مشتری به سراغش بیاید، بلکه طبیبی که خود به بالین مریض می‌رود و با نهایت دلسوزی و اصرار به مداوای بیمار می‌پردازد.

«او طبیبی است که در میان مردم می‌گردد تا درماتشان کند.»^۱

چه کسی خود را به این طبیب حاذق و شفابخش می‌سپارد و در خانه‌ی او را می‌کوبد؟ و کیست که اگر پیامبر را در گذرگاهی مشاهده کرد از راهی دیگر فرار می‌کند؟

۱- صیبر نموشا کروان حتی بحر قلزم دید ما را فی نطق
 آن صیبران بیعت یکمده که به دل از راه بنشین سخنم
 با به دل بی واسطه خویش سخنم که ز غراست با به غای مغزیم
 آن صیبران خدایه و شاد جان حیوانی به ایشان بستوار
 با صیبران قنایم و متحش فخر ما پرتو نور جلال
 کلین پیشین فعلی تو را نافع بود و آن چنان قولی ز ره قاطع بود
 این پیشین قولی تو را پیشش آورد و آن چنان فعلی تو را پیشش آورد
 آن چنان داین چنین از نیکت به پیشش تو نسیم و بنماییم به
 که تو خوشی این گزین و در خوانی آن زهر و شکر سنگ که بر شد حیوان
 دست مزبوی تن خوانیم از کسی دست مزوما رسد از حق کسی
 شکی بودی و بخورد

۱- بحر قلزم، دریایی بود که حضرت موسی عصای خود را به آن زد. دریا شکافت و بنی اسرائیل از دریا عبور کرد. فانلق یعنی پس شکافت.

۲- دیدن نبض یکی از راه‌های تشخیص بیماری است.

۳- پیامبران درباره‌ی کارها و سخن‌های مردم طبابت می‌کنند. و الهام‌بخش ما در این طبابت وحی الهی است.

۴- به آنان می‌گوییم که مثلاً این کار بر تو سودمند است و آن سخن رهن راه است و تو را گمراه می‌کند.

۵- می‌گوییم که مثلاً این سخن تو را در مسیر کمال به پیش می‌برد و آن کار مانند نیش تو را مسموم و بیمار می‌کند.

۶- ما نیک و بد را به تو نشان می‌دهیم و در این راه نهایت جدیت و تلاش خود را می‌کنیم.

۷- ما برای تو زهر را از شکر و سنگ را از گوهر مشخص کرده‌ایم، این دیگر با توست که زهر و سنگ را انتخاب کنی

یا شکر و گوهر را.

